

فصلنامه‌ی مطالعات تاریخ ایران اسلامی

سال دوم - شماره اول - بهار ۱۳۹۲ ص ۱۰۱-۸۳

«ماهیت مناسبات ایران و عثمانی در دوره نادر شاه افشار»*

کریم فرجی^۱
رضا عبدالمهی^۲

چکیده

با سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵هـ.ق توسط افغانها ایران علاوه بر آشوبهای داخلی بار دیگر از طرف شرق گرفتار ازبکان و تاتاران و از طرف غرب با عثمانی درگیر شد در چنین اوضاع و احوال آشفته‌ی بود که نادر ظهور کرد. نادر در مدت زمان کوتاهی توانست اداره‌ی امور را به دست بگیرد و دوره‌ی تازه‌ی حیات اجتماعی و سیاسی ایران را رقم بزند. در طول این مدت روابط ایران و عثمانی به عنوان دو دولت همسایه با پیچیدگی و مشکلاتی روبرو بود، بر این اساس پژوهش حاضر در صدد است تا با توجه به سیاستهای مذهبی و نظامی نادر، چگونگی این مناسبات به بحث بگذارد با توجه به ماهیت موضوع، روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی خواهد بود پژوهشگر ابتدا می‌کوشد به صورت روشمند و منسجم موضوع مورد بحث را توصیف و تشریح کند و سپس به شکل نظام‌یافته و مبتنی بر روابط علی، مطالب را ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی :

مناسبات مذهبی، مناسبات نظامی، ایران، عثمانی، نادرشاه.

۱ - دانشجویی دکتری تاریخ ایران اسلامی، Farajik13@yahoo.com

۲ - کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، abdollahyy@yahoo.com

* - تاریخ دریافت مقاله : ۹۳/۱۲/۰۴ تاریخ تصویب: ۹۴/۰۷/۱۵

مقدمه

شکل جدی مناسبات بین ایران و عثمانی به دوره ی صفویه برمی گردد. هرچند در ابتدا دوره تیموریان این مناسبات به صورت نظامی بود، نبرد انکاراً مصداق این شکل از روابط است (ابن عربشاه، ۲۰۰۸: ۱۸۹؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۴۸۰۴/۷؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۲۸۵؛ خوندمیر، ۲۵۳۵: ۳۴۲). گفته شده در زمان جانشینان تیمور مکاتباتی بین دو کشور انجام شده است.^۲ در دوره ی حکومت ترکمانان هم محور مناسبات بیشتر نظامی بود (باسورث، ۱۳۸۱: ۵۲۶؛ هیتس، ۱۳۶۱: ۷۳). با ایجاد حکومت صفویه، یک نوع واگرایی در روابط در عرصه های مختلف سیاسی، نظامی، تجاری و... نمود پیدا کرد. البته اینکه سیوری عامل این واگرایی را مذهب می داند (سیوری، ۱۳۷۳: ۶۳). یک نوع نگاه تقلیل گرایانه به موضوع است، اساساً در تحلیل مناسبات خارجی بین دولت صفوی و عثمانی باید الگوهای سنتی و در حال گذار در سیاست خارجی آنها را در بستر تاریخی مورد بررسی قرار داد. تئوری واقع گرایی سنتی که ریشه در تعالیم غربی دارد (دهقانی، ۱۳۸۳: ۳۱۴) نمی تواند قالبی قابل تأمل در واری مناسبات بین دو کشور باشد، بعبارت دیگر این نظریه که گفته می شود حکومت صفویه در سیاست خارجی عثمانی همان جایگاهی را داشت که اروپاییان از آن برخوردار بودند و عثمانی، سرزمین ایران و حکومت صفویه را به چشم دارالحرب می نگرست، باید تا حدودی تعدیل شود. در فاصله ی بین سقوط صفویه تا ایجاد حکومت افشاریه یک نوع اشفتگی در روابط بین ایران و عثمانی دیده می شود، علی رغم اینکه یک نوع همخوانی مذهبی بین اشرف^۳ و عثمانی وجود داشت، هیچ گاه ثباتی در روابط آن ها دیده نشد چرا که حاکم افغان در کار حکومت خود مانده بود تا چه رسد به ایجاد مناسبات خارجی (آصف، ۱۳۸۲: ۱۹۴؛ فلور، ۱۳۶۷: ۱۸). با به قدرت رسیدن نادرشاه، روابط بین ایران و عثمانی اجتناب ناپذیر بود. جاه طلبی و حکومت نظامی نادر و دست اندازی حکومت عثمانی به ایران به دلیل اوضاع آشفته آن دو طرف را در مقابل همدیگر قرار داد. در دوران حکومت نادر به خاطر ماهیت حکومت وی، شکل غالب مناسبات نظامی بود. گاهی این روابط حالت سیاسی به خود می گیرد. بخشی از آن به دلیل مشغولیت های دو کشور در خارج از مرزهای آنها بود و بخشی دیگر به اوضاع داخلی دو کشور برمی گردد که همواره با آشوبهای داخلی مواجه بودند. در حوزه مناسبات مذهبی در این دوره اقداماتی صورت گرفت. البته این اقدامات به شکلی نبود که بتواند فضای مناسبات را تحت الشعاع قرار دهد. در باره ی نادر شاه افشار و اوضاع زمان او پژوهشهای زیادی انجام شده است، شاید مهمترین آنها کتاب تاریخچه نادرشاه تألیف ولادیمیر مینورسکی، نادرشاه آخرین کشور گشای آسیا نوشته ی لارنس لاکهارت، زندگی نادر شاه اثر جونس هنوی و یا کتاب حکومت نادرشاه تألیف ویلم فلور باشد، بطور کلی ویژگی تحقیقات فوق این است که بیشتر کلیات را بررسی کرده و آن طور که باید به مناسبات بین نادر شاه با عثمانی پرداخته نشده است و اگر گاهی مطالبی هم گفته شده است بیشتر تکرار مکررات بوده و چندان مستند به ارائه نمونه های تاریخی نمی باشد لذا

پژوهش حاضر ضمن استفاده از تحقیقات پیشین به دنبال پاسخ به این سوالات است: مناسبات بین ایران و عثمانی قبل از تاجگذار نادرشاه بر چه محوری استوار بود؟ این روابط بعد از به قدرت رسیدن نادرشاه چه تغییراتی کرد؟ و نهایتاً سوال اصلی این خواهد بود، عامل مذهب در سیاست خارجی نادرشاه در مواجهه با عثمانی چه جایگاهی داشت؟ فرضیه ای اصلی که در این پژوهش آزموده می شود چنین است: «نادر شاه با درک شرایط حاکم بر جهان اسلام با ایجاد تغییراتی در سیاست مذهبی به دنبال تنش زادی در روابط بین ایران و عثمانی بود»

مناسبات نادر با عثمانی قبل از تاجگذاری

بعد از تسخیر اصفهان توسط نادر، تهماسب به عنوان شاه بر تخت نشست (مستوفی، ۱۳۵۷: ۱۵۴). تهماسب بلافاصله بعد از تاج گذاری نامه ای به سلطان عثمانی نوشت و او را از این رویداد آگاه ساخت و بر اثر ترغیب نادر خواستار باز پس گرفتن ایالاتی شد که عثمانی آنها را تصرف کرده است او در این راستا سفیری به نام رضاقلی خان شاملو را به قسطنطنیه فرستاد و تقاضای استرداد ایالات اشغالی را نمود (نصیری، ۱۳۷۳: مقدمه مصحح: ۱۲)

شاه تهماسب که بر اثر موفقیت های نظامی نادر قلی بیگ در داخل کشور تهییج شده بود تصمیم گرفت اداره ی عملیات بر ضد ترکان را شخصاً به عهده بگیرد. مستوفی از عملیات نظامی پیروزمندانه صحبت می کند (مستوفی، ۱۳۵۷: ۱۵۶). بر خلاف نظر مستوفی، استرآبادی این لشکر کشی را یک شکست می داند و در این باره می نویسد: «چون موکب شاهی پس از بازگشت از ایروان» در قریه موسوم به کردخان از اعمال همدان خیام توقف افراخت. احمدپاشا نیز بعد از استماع خبر شکست شاه والاجاه، جمعیت خود را منعقد و درست نموده، حرکت و بدو منزلی اردوی شاهی رسید از آنجا اظهار صلح و التیام کرد. امنای دولت که از تهی دستان متاع خریداری بودند، به نقد جان خریدار کالای این سخن گشته، یکی از عظمای اردو را برسم سفارت نزد احمد پاشا فرستادند» (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۷۷). آنچه در این نبرد مشخص است عقب نشینی تهماسب به قزوین و تقاضای صلح او است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۰۲۷). براین اساس طبق معاهده ای که در بغداد با احمدشاه منعقد گردید، در قسمت آذربایجان رود ارس و در ناحیه عراق درنه و در سایر مناطق خط مرزی قدیم حد فاصل بین دو سرزمین قرار داده شد. در نتیجه گنجه، تفلیس، ایروان، کاخ، کارتیل، شیروان، داغستان با توابع به دولت عثمانی واگذار شد و در مقابل تبریز، کرمانشاه، اردلان، همدان، هویزه، لرستان به ایران پس داده شد (پورگشتال، ۱۳۶۸: ۳۱۷۷/۴). نادر که در حین محاصره هرات خبر شکست شاه و مصالحه را شنید آشفته شد و سفیرانی^۴ را به استانبول روانه کرد و خواستار باز پس دادن نواحی گرفته شده بود (مروی، ۱۳۶۹: ۱۲۶/۱). او آماده لشکر کشی به جانب عثمانی شد ولی قبل از عزیمت به جانب غرب باید تکلیف خود را با شاه تهماسب مشخص می کرد.

آذر بیگدلی می نویسد: «به دلیل بی توجهی و سرگرمی تهماسب به عیش و عشرت طبق نقشه قبلی، نادر همه ی ارکان دولت را از اعمال ناشایست شاه مطلع کرده و زمینه ی خلع او را فراهم نمود» (آذربئیگدلی، ۱۳۳۷: ۶۶؛ مروی، ۱۳۶۹: ۳۵۹/۱-۳۵۲). شاه تهماسب در برابر این اقدام مجبور به پذیرش آن شد. در مورد دلیل عزل شاه تهماسب، منابع این دوره دائم الخمری و غرق بودن در عیش و عشرت شاه را ذکر کرده اند، اما باید در این مسئله شک کرد و حتی مست بودن او در مهمانی باغ هزار جریب اصفهان را برنامه ریزی شده از سوی نادر بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۰۳۰). به هر جهت نادر در سال ۱۱۴۵ هـ. ق شاه تهماسب را به دلیل شکست از عثمانی و بی توجهی به امور مملکت از سلطنت خلع کرد و فرزند خردسال او را به سلطنت گماشت و خودش نایب السلطنه شد (مروی، ۱۳۶۹: ۱/۳۶۲). در واقع با این حرکت نادر گامی بزرگی برای رسیدن به قدرت برداشت. او حسینعلی خان زنگنه را برای فتح کرمانشاهان گسیل داشت و خود به دعوت مردم نهاوند، بدان سو متوجه شد و در نخستین درگیری مستقیم با عثمانی ها (رمضان ۱۱۴۲ هـ. ق)، عثمان پاشا را شکست داد. مؤلف جهانگشا درباره ی شکست عثمان پاشا می نویسد: «عثمان پاشا چون همیشه ایران را مغلوب و زبون دیده، به همان خیال آماده عرصه قتال می گردد. اما در نهاوند از نیروهای نادر شکست خورده و مجبور به فرار به همدان می شود (استرابادی، ۱۳۷۷: ۱۱۸؛ طهرانی، ۱۳۶۹: ۱۹۰). نادر در نهاوند بود که خبر رسید سلیمان پاشا فرمانده پادگان سنندج و تیمور پاشا والی وان با هم متحد شده و به سمت ملایر در حرکت هستند. نادر در ملایر شکست سختی بر آنها وارد کرد. حاصل این پیروزی ها باز پس گیری همدان، کرمانشاه و سنندج بود (هدایت، ۱۳۸۰: ۶۹۸۲).

نادر یکماهه در همدان توقف نمود. در این مدت لشکریانش وارد شهرهای اردلان و کرمانشاه شدند و خودش در محرم ۱۱۴۳ هـ. ق برای تخلیه ی آذربایجان عازم آنجا شد و در مقابل دولت عثمانی به ایران اعلان جنگ داد در این جنگ هم پیروزی نهایی با نادر بود (مینورسکی، ۱۳۶۳: ۳۱۷). نادر پس از چند روز توقف در کرمانشاه و انجام یک سان نظامی در دشت ماهیدشت در زمستان ۱۱۴۵ هـ. ق عازم بغداد گشت (سردادور، ۷۵۸: ۱۳۵۴).

فتوحات نادر در این دوره همزمان با دو رویداد مهم در سطح بین المللی بود. خبر پیروزیهای نادر بر نیروهای عثمانی، باعث خرسندی روسها شد که در این مقطع روابط خوبی با عثمانی نداشتند از همین رو دولت روسیه به ژنرال لواشف، فرمانده نیروهای خود در رشت دستور می دهد تا عده ای مهندس نظامی را با لباس مبدل، با تعدادی توپ به کمک نیروهای ایرانی بفرستد. لواشف خود همانند واسطه عمل کرده و شهر اردبیل را پس از تخلیه توسط ترکان، به ارتش ایران تحویل داد (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۳۰۴). البته باید توجه داشت جنگ داخلی عثمانی بر سر قدرت یکی عوامل مهم در پیشرفت نظامی نادر بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۰۲۷). دلیل این شورش را مؤلف جهانگشای نادری به پیروزی های نادر ربط می هد

استرآبادی، ۱۳۶۸: ۱۲۹) مروی همان موضوع را مطرح می‌کند (مروی، ۱۳۶۹: ۲۸۶-۲۸۵). نادر مجبور شد تعقیب اندیشه آزادسازی خاک کشور را به وقت دیگری موکول کند علت این کار شورشی بود که در مشهد بوجود آمده بود (طهرانی، ۱۳۴۹: ۸۴؛ لکه‌هارت، ۱۳۶۸: ۳۴۶-۳۳۶). نادر، بیستون بیگ افشار را به فرماندهی مناطق آزاد شده‌ی آذربایجان در جنوب ارس گماشت و خود به خراسان بازگشت. نبرد بعدی در جمادی‌الاول سال ۱۱۴۶ هـ.ق به پیروزی ایران و شکست قطعی ترک‌ها انجامید. توپال و گروهی از اعظام هم‌کاب او در جنگ کشته شدند. شهرهای کربلا، حله، نجف، سلیمانیه، موصل و کرکوک به تصرف قوای ایران درآمد و بغداد دگر باره محاصره شد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۲۹؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۶۹۹۸؛ سردادور، ۱۳۵۴: ۸۲۰؛ پورگشتال، ۱۳۶۸: ۳۱۸۸/۴). شور بختانه این بار هم شورشی داخلی در ایران که توسط محمدخان بلوچ حاکم کهگیلویه صورت گرفت نادر را از تعقیب سیاست‌های خویش بازداشت او مجبور شد که به سرعت با حاکم بغداد معاهد‌های منعقد کند به موجب آن عثمانیها باید از تمامی خاک ایران که طی ده سال اخیر اشغال کرده بودند، خارج شوند، اسیران طرفین مسترد گردند و برای زوار ایرانی تسهیلاتی در خاک عثمانی فراهم آید (شعبانی، ۱۳۸۱: ۳۲). پس از فرو خواباندن غائله محمدخان بلوچ، نادر مدتی را در اصفهان گذراند. در این هنگام قاضی عبدالکریم افندی^۵ از سوی دولت عثمانی و به عنوان سفیر وارد اصفهان گردید. وی حامل نامه‌ای بود که در آن ذکر شده بود که عبدالله پاشا کوپرلو سرعسکر جدید، اختیار تام دارد تا قرارداد صلحی با ایران امضاء کند. اعتمادالسلطنه مینویسد: «مقصود امنای دولت عثمانی از این معاطله در قطع کار مصالحه این بود که ملاحظه کنند اگر در پیشرفت درستی در کار نادر دیدند، اقدام به صلح نمایند و الا فلا» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۱۱۲). نادر علیرغم آگاهی از این موضوع رفتار مؤدبانه‌ای با سفیر داشت و او را با پیغامی بدین مضمون که اگر سلطان تمام مناطق اشغالی را به ایران بازگرداند صلح برقرار خواهد شد و در غیر این صورت آتش جنگ دوباره شعله‌ور خواهد شد. (سردادور، ۱۳۵۴: ۸۷۲). وقتی نادر تعلل عثمانی را دید درک کرد تا قدرت شمشیر نباشد طرف مقابل حاضر به پذیرش صلحی که در آن منافع ایران لحاظ شود، نیست و لذا با ارتش خود راهی اردبیل شد تا از آنجا عازم شیروان شود (شعبانی، ۱۳۸۱: ۳۴). نادر ربیع‌الاول سال ۱۱۴۷ هـ.ق به اردبیل رسید (مروی، ۱۳۶۹: ۳۶۹/۱). دلیل انتخاب شیروان به این علت بود که سرخای خان حاکم از همه‌ی خانهای دیگر گستاخانه بود استرآبادی می‌نویسد: «نادر تأدیب آن خیره سر را پیش نهاد ضمیر انور و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر دانست» (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۳۳). اما هنگامی که نادر «بسمت شیروان

روان شد «سرخای خان» لکزی والی آنجا بجانب غازی قموق که منتهای بلاد داغستان بود فرار کرده قلعه شماخی بی صرف کد و کدح بتصرف درآمد». (همان: ۳۵۳)

نادر علاوه بر بستن مالیات سنگین بر مردم آنجا دستور به تخریب شماخی داد. سرخای خان فراری با کمک هایی که دریافت کرده بود، توانست نیروی بیست هزار نفری فراهم کرده و در صدد جنگ با نادر برآمد اما نادر او را شکست سختی داد (مینورسکی، ۱۷۲: ۱۳۶۳). نادر پس از شکست دادن سرخای خان روانه گنجه شد. گنجه در این زمان تحت اشغال علی پاشا بود که همچون فرماندهی سرسخت مصمم به ایستادگی بود نادر در حین محاصره ی گنجه از رسیدن عبدالله کوپولو به قارص باخبر شد، عده ای را قرار داد تا به محاصره ی قلعه ادامه بدهند و خود با سواران و پیادگان زبده و توپخانه راهی جنگ با او شد و در اول محرم سال ۱۱۴۸ هـ ق در برابر قلعه ی قارص اردو زد. نادر تلاش بسیاری کرد تا عبدالله را تحریک و وادار به جنگ کند، اما موفق نشد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۵۱؛ هدایت، ۱۳۸۰، ۷۰۰۲).

سرانجام نادر راهی ایروان شد و در آنجا شکست سختی بر نیروهای عثمانی وارد کرد (مروری، ۱۳۶۹: ۳۴۰/۱). تا جای که وزیر اعظم دولت عثمانی به خاطر این شکست مورد نکوهش قرار گرفته و از مقامش عزل شد و اسماعیل پاشا حکمران بغداد به عنوان وزیر اعظم جانشینی شد و احمد پاشا هم به سرعسگری رسید (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۵۷؛ سردادور، ۱۳۵۴: ۹۲۰).

نادر پس از تسلیم ایروان روانه تفلیس شده و دو ماه در آنجا توقف نمود تا به حل مسئله ی گرجستان پردازد. او سپس در سرمای زمستان از تفلیس به سوی داغستان حرکت نمود. علیرغم موفقیت های اولیه در داغستان سرکردگان یاغیان داغستانی «سرخای و اوسمی و ایلدار از وصول کوبه منصور آگاه گشته، هریک سر خود را گرفته بسمتی فرار کردند» (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۶۴).

آخرین نمود جنگی نادر قبل از تاجگذاری، جنگ وی با ترکان عثمانی در منطقه مردآپه واقع در ایروان در سال ۱۱۴۸ هـ ق بوقوع پیوست که به شکست عثمانی و کشته شدن عبدالله پاشا فرماندهی سپاه عثمانی منتهی گردید. ترکان عثمانی از ترس اقتدار نادر بود، پیشنهاد صلح دادند. نادر نیز علیرغم پیروزی بدان تن داد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۵۹۵) این معاهد در پنج بند تنظیم شد این عهدنامه که در تاریخ معروف به معاهده ی «ارزنه الروم» گردید (رجبعلی وثوقی، ۱۳۸۷: ۱۱).

نادر در سال ۱۱۴۸ هـ ق بعد از جنگهای قفقاز، از ارس گذشته وارد دشت مغان شد. در آنجا دستور توقف اردو را صادر کرد و با ارسال فرامینی به نقاط مختلف کشور، از سران طوایف و قبایل و بزرگان کشور دعوت نمود تا بزودی به حضور وی برسند. بدنبال این دعوت، بعد از مدتی قریب صد هزار نفر بهم رسیدند (مینورسکی، ۱۳۶۳: ۲۸۲). نادر پس از ایراد نطقی بر لزوم پیوند و وحدت تشیع و تسن تأکید کرد (وثوقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱۲). نقشه الحاق شیعیان به سنیان

از لحاظ شخص نادر که مردی بی اعتنا به مسائل دینی و عاری از تعصبات مذهبی بود، اهمیت سیاسی داشت نادر می دانست که تعقیب سنیان در عهد صفویه موجب و بهانه قیام کردستان و آذربایجان و اران و داغستان و افغانستان و غیره و مداخله عثمانی و خان نشین های ازبک در امور ایران شده بود. او می خواست نظر بزرگان سنی افغان و دیگر اقوام را به سوی خود جلب کند. نادر از برگزاری این مراسم اهداف مختلفی در سر می پروراند که یکی از آنها مشروعیت بخشیدن به سلطنت خویش از طریق جلب رضایت و تأیید بزرگان کشور بود. زیرا او نمی خواست حکومت وی در انظار مردم غاصبانه تلقی شود سرانجام بزرگان مملکت به سلطنت وی رأی دادند (مروی، ۱۳۶۹: ۲ / ۴۵۴؛ فلسفی، ۱۳۳۰، ۵۱). برنامه نادر برای اعلام یک مذهب جدید این بود که به نحوی دولت عثمانی را از شنیدن این نظرات متأثر سازد. « می خواست که سفیر عثمانی و اعضای سایر مذاهب در مجلس حضور داشته باشند، مهمترین مسئله برای نادر این بود که سفیر عثمانی اعلام رسمی مذهب جدید را بشنود. به هر حال در پایان مراسم تاجگذاری علی پاشا به همراه سفیر نادر به «باب عالی» عزیمت کرد و خبر اعلام مذهب جدید را به سلطان عثمانی رساند (آوری و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۲). بطور کلی نادر شاه قبل از تاجگذاری با تحرکات نظامی که بیشتر علیه عثمانی بود، بدنبال همگرا کردن جامعه ایران با خود بود و با هر پیروزی که بدست می آورد به محبوبیت خود در افکار عمومی می افزود و سرانجام این کار به زوال جایگاه بازماندگان حکومت صفویه در میان جامعه ایران انجامید.

مناسبات ایران و عثمانی در دوره ی نادرشاه

نادرشاه پس از تاج گذاری روانه شرق مملکت شد و از آنجا به هند لشکر کشید او باید سرحدات غربی کشور را آرام نگه می داشت و از طرف دیگر دولت عثمانی نیز در اروپا درگیر بود و نمی توانست وقت خود به ایران مصروف کند هنگامی که نادرشاه از هند بازگشت در سال ۱۱۵۴ هجری قمری برای سرکوب شورش لزگیان عازم داغستان شد (فسایی، ۱۳۸۲: ۵۵۶). همزمان با این رویداد نظیف افندی و منیف افندی از طرف دولت عثمانی همراه با حاجی خان چشمگزک که ایلچی نادرشاه در روم بود به خدمت وی رسیدند و نامه سلطان که جوابیه ای در مورد پنج شرط نادر برای صلح بود را با خود آوردند. (فسایی، ۱۳۸۲: ۵۵۸؛ مینورسکی، ۱۳۶۳: ۳۶۵)

سخت گیری و بی اعتنائی دولت عثمانی نسبت به اتباع ایرانی که بعد از رسیدن اخبار ضعف سپاهیان نادرشاه افشاریه در داغستان آغاز شد، نادر شاه را در راه انداختن دور جدید جنگهای بین دو کشور مصمم کرد. نادر شاه در دور جدید جنگ ها سه بار بغداد را محاصره کرد اما هر بار مشکلی داخلی باعث می شد که کار را نیمه تمام رها کند و به کشور برگردد و از تعقیب اهداف خود صرف نظر کند. پاسخ نادرشاه و گزارش های فرماندهان مرزی عثمانی مؤید تحرکات نظامی و احتمال حمله سپاه افشاریه بود. به همین دلیل در سال ۱۱۵۶ هجری قمری

سفیری دیگر از عثمانی با نامه ای از سلطان وارد اردوی نادرشاه در داغستان شد که در نامه سلطان بار دیگر به علت اینکه نتوانسته با به رسمیت شناختن مذهب جعفری موافقت کند و اجازه دهد رکن پنجمی در خانه کعبه بر پا شود معذرت خواسته بود. در ضمن سلطان عثمانی چون از حمله احتمالی نادر شاه می ترسید در تاریخ بیست و چهارم صفر ۱۱۵۴ / سی ام آوریل ۱۷۴۲ از علمای اعلام فتوای جنگ با ایران را گرفت تا در صورت حمله شاه افشار متقابلاً وارد جنگ شود و سلطان محمود همچنین فرامینی به احمد پاشا، والی بغداد، و علی پاشا، والی دیار بکر، صادر کرد و برای اینکه به آشوبهای داخلی نیز دامن بزند از مدعیان سلطنت حمایت نمود (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۳). وقتی نادرشاه این اقدامات سلطان عثمانی را دید بیش از پیش مصمم به آغاز جنگ دوباره گردید (مروی، ۱۳۶۹: ۸۸۷). با خاتمه دادن به غائله داغستانی ها در بهار ۱۱۵۶ هـ ق سپاهیان ایران از دشت مغان آهنگ سرزمین سلطان عثمانی نمودند (همان: ۸۸۷). اولین شهری که مورد یورش سپاه ایران قرار گرفت شهر کرکوک در شمال بغداد بود. قبل از آن در شهر زور سلیم بیک پسر عم خالد پاشا حاکم آن نواحی با رؤسای کرد وارد اردوی نادرشاه شده و بدین ترتیب کل کردستان به اطاعت نادر در آمده بود (فسایی، ۱۳۸۲: ۵۶۰). سپاه ایران در جمادی الثانی ۱۱۵۶ به کرکوک رسید. قلعه آنجا را که متحصنین در آن دفاع می کردند ویران ساخت و در آن محل به امید اینکه شاید سلطان جواب مساعد به موارد خواسته شده دهد توقف نمود ولی معلوم شد شیخ الاسلام عثمانی ایرانیان را مخالف دین شناخته و خون آنان را مباح ساخته و سلطان نیز به حاج حسین پاشا والی موصل دستور دفاع داده است. نادرشاه با شنیدن این خبر فرمان حرکت به سوی موصل داد او موصل فتح کرد (استرابادی، ۳۸۶: ۱۳۶۸؛ مینورسکی، ۳۶۶: ۱۳۶۳). شاه افشاریه پس از فتح موصل مصالحه کرد، مینورسکی علت عمده قبول صلح توسط نادرشاه را شورش داخلی در ایران می داند (مینورسکی، ۱۳۶۳: ۳۶۷). نادرشاه در مذاکرات خویش برای چندمین بار شروط پنج گانه^۷ خود در مورد صلح را تکرار کرد. به دنبال این ماجرا و به فرمان نادرشاه ارتش ایران تمام مناطق اشغالی متعلق به عثمانی را تخلیه و به آن کشور باز داد^۸. ستون دوم ارتش ایران هم که در این هنگام بصره را محاصره کرده بود دست از محاصره برداشته و به اردوی بزرگ ملحق گشت (استرابادی، ۱۳۷۷: ۳۹۵). ارتش ایران از مسیر کرمانشاه به راه افتاد و منتظر جواب باب عالی در مورد شروط شاه افشار نشد. دلیل این بازگشت سریع را می توان در آشفتگی و آغاز شورشهای سلسله ای در سراسر ایران دانست که از اوضاع ناراضی بودند. شروط خواسته شده برای مصالحه نهایتاً از سوی دربار عثمانی رد و به دنبال آن احمد پاشا عزل شده و جمال اوغلو به جای او حاکم بغداد گردید (استرابادی، ۱۳۷۷: ۴۰۱). دولت عثمانی قصد داشت از آشوب ها و نا آرامی های ایران استفاده کند. در آغاز سال ۱۱۵۷ هـ ق احمد پاشا که فرمانده پادگان قارص بود از سوی دولت عثمانی مأمور برهم زدن آرامش داخلی در ایران گردید که او نیز با حمایت از محمدعلی رفسنجانی^۹ یا همان صفی میرزای دروغین درصدد انجام این کار برآمد (مینورسکی، ۱۳۶۳: ۳۷۱).

همین موضوع باعث شد نادرشاه درصدد تنبیه حاکم قارص برآید (همان: ۴۰۵). شاه افشاریه از آنجا عازم سرکوب شورش لزگیها شد و در زمستان آنها را غافلگیر کرد زمانی که نادر شاه و ارتشش در قفقاز مشغول گذراندن زمستان بودند، دولت عثمانی از این فرصت استفاده نمود و نیرویی بزرگ در دو ستون بسیج و آماده نبرد با ایران کردند (استرابادی، ۱۳۷۷: ۴۰۶). نادرشاه برای مقابله با حملات ستون دوم ارتش عثمانی که دورتر بود، شاهزاده نصرالله میرزا را با نیروی پادگان کردستان و لرستان به جنگ عبدالله پاشا به دیاربکر و موصل فرستاد، خود نیز عازم قارص شد و در روز نهم رجب ۱۱۵۸ هـ ق در مرادتپه اردو زد (همان: ۴۰۷).

شاهزاده نصرالله میرزا سپاه عثمانی را در حوالی موصل مقهور کرده است (رضازاده شفق، ۱۳۳۹: ۸۹). همزمان با رسیدن این خبر نادرشاه سعی کرد آن را به لشکر عثمانی و سردار آن برساند. اما وقتی فرستاده نادرشاه به لشکر عثمانی رسید برایش معلوم شد که در سپاه عثمانی اغتشاشی روی داده که احتمالاً مرگ یگن محمدپاشا عامل آن بوده است (لاوردی، ۱۳۱۹: ۲۱۵). این موضوع باعث شد که سپاه عثمانی مورد هجوم نیروهای ایران قرار گرفتند و توپخانه و تجهیزات آنان به دست سپاه ایران افتاد و آخرین نبرد بزرگ دو طرف با پیروزی ایران همراه باشد. (مروی، ۱۳۶۹: ۱۰۷۰؛ مینورسکی، ۱۳۶۳: ۳۷۳-۳۷۲)

پس از این پیروزی نادرشاه افشار نامه ای دوستانه به سلطان محمود نوشت و در آن یادآوری نمود که چون پیشنهادهایی که راجع به مذهب شده است تولید کینه و خونریزی میان دو ملت نموده است، از این پیشنهادات چشم پوشی می کنیم تا دوستی دو ملت پایدار بماند. صرف نظر نادرشاه از شروط قبلی اش، شرایط صلح را تا حدی آسان کرده بود. به همین مناسب مصطفی نظیف افندی از سوی دولت عثمانی مأمور شد تا جوابیه‌ی نامه‌های سلطان محمود را برای شاه افشار آورده و مذاکرات لازم برای عقد پیمان صلح را به عمل آورد (ریاحی، ۱۳۶۸: ۱۷۹). مصطفی نظیف افندی از علماء دینی باب عالی بود که آگاهی خوبی در مورد روابط با ایران داشت و پیش از آن دوبار همراه سفیران قبلی به ایران آمده بود نادر که نوروز سال ۱۱۵۹ هجری را در مشهد گذراند بعد از آن عازم مرکز ایران گشته و در دشت ساوجبلاغ در ششم شوال همان سال سفیر عثمانی را به حضور پذیرفت و حسنعلی خان معیرالممالک را مأمور مذاکره با او کرد (استرابادی، ۱۳۷۷: ۴۱۴؛ مینورسکی، ۱۳۶۳: ۳۷۳). از سفارت مصطفی نظیف افندی چنین برمی آید که مذاکرات پنج جلسه ادامه یافت و چون هر دو طرف مشتاق به صلح و مصالحه بودند، مذاکرات به آسانی پیش رفته و در هفتم شعبان، متن اولیه مصالحه آماده شد و همان روز سفیر نزد نادرشاه آمده و پس از دریافت نامه‌ی شاه به سلطان، اجازه مرخصی گرفته و عازم استانبول گشت. طبق این مذاکرات سفیر عثمانی با دولت ایران معاهده‌ی مبتنی بر معاهده ذهاب در ۱۰۴۹ هجری قمری آماده کرد که براساس آن اختلافات طولانی دو طرف در عهدنامه‌ی مزبور خاتمه پیدا کرد. بر خلاف نظر کسانی همچون رضا شعبانی که معتقدند هدف نادرشاه افشار از حملات نظامی گسترده و اقدام خود در مورد

مذهب جعفری، ایجاد امپراتوری وسیعی که شامل عثمانی نیز باشد بود بدون آن که به او تهمت رافضی بزنند (شعبانی، ۱۳۷۷: ۷۰). باید گفت اقدامات نادرشاه بیشتر حالتی تدافعی داشت نادرشاه همیشه هدف خویش را استخلاص ولایات ایران و اسیران ایرانی از دست افغان و روس و رومی بیان می کرد و ما هیچ شاهد و مدرکی در دست نداریم که او چنین هدفی داشته است (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۶۸).

این که آیا نادر شاه واقعاً به دنبال و یا قادر به تشکیل امپراتوری وسیعی بوده است که عثمانی را نیز شامل بشود؟ با تحلیل دقیق، توهمی بیش به نظر نمی رسد. چرا که نادرشاه هیچگاه نتوانست در داخل مشکل مشروعیت خود را حل کند حال در سطح وسیعتری چگونه می توانست این مشکل را حل کند.

برای مشکل مشروعیت نادرشاه می توان موارد ذیل را یادآوری کرد:

- در همان روز تاج گذاری که بعضی ماده ی تاریخ آن را الخیر فی ما وقع گذاشتند بعضی دیگر آن را لآخر فی ما وقع نامیدند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۱۱۷). او میرزا رحیم اسلام باشی را که با سلطنت او مخالفت کرده بود به قتل رساند و شاعری را که ماده تاریخ سلطنت او را به باد تمسخر گرفته بود، مجبور به تغییر شعر خود کرد (آصف، ۱۳۸۲: ۲۰۸). به زور متوسل شدن نادرشاه مبین وجود مشکل مشروعیت است.

- سایه ی سنگین مشروعیت خاندان صفوی همیشه کار را بر نادر سخت می کرد. از همین رو هم بود که او یکی از شروط قبول سلطنت را عدم هواخواهی از خانواده سلطنتی قدیم ذکر کرد (فریزر، ۱۳۸۶: ۲۵۴). حتی در دوره ی سلطنتش با چندین شورش مواجه شد که مدعی انتساب به خانواده سلطنتی صفویه بودند.

- یورش نادرشاه به هند هم اگر بخشی از این اندیشه بوده باشد، بیشتر به حمله ای غارت گرایانه شبیه بود و تنها بهره اش غارت کتابخانه و خزانه ی حکومت گورکانیان هند بود و او حتی نتوانست هند را ضمیمه ی مملکت خود کند و یا بین هند و حکومتش ارتباط خوبی برقرار کند. علاوه بر این او هیچگاه نتوانست ساختاری منظم برای حکومت خود در داخل نیز ایجاد کند و از دست رفتن همه موفقیت هایش بعد از مرگش بهترین نشانه این مدعاست.

- موج حملات ارتش عثمانی به ایران از بغداد فرماندهی می شد و به همین دلیل هم، نادر سه بار به این شهر لشکر کشید. این اقدام او بیشتر ضربه زدن به این شهر که محل پشتیبانی نیروهای عثمانی محسوب می شد، بود و نه اقدامی تهاجمی، کسی که می خواهد امپراتوری تشکیل دهد که عثمانی نیز جزء آن باشد باید به مانند تیمور به آناطولی مرکزی و به سوی استانبول لشکر بکشد و نه صرفاً بغداد.

- نکته های باقی مانده در مورد تحلیل جنگ های ایران و عثمانی نیز مربوط به واکنش عثمانی در مقابل نادر بود. همان طور که قبلاً گفته شد در این دوره، سلطان احمد سوم و صدراعظمش داماد ابراهیم پاشای صلح دوست تمایلی به آغاز حمله به ایران و نگه داری مناطق

تحت تصرف نداشتند و تنها تحت فشار محافل داخلی و تاحدی احساس خطر از سوی روسیه حاضر به چنین کاری شدند.

نقش مذهب در مناسبات بین ایران و عثمانی

از نظر نادرشاه میان تشیع و تسنن و حتی ادیان دیگر تفاوتی وجود نداشت و توجه به یکی از آنها به اقتضای شرایط و نیاز زمانی بود تا جایی که در سال ۱۱۵۳ هـ. ق. پس از مراجعت از هندوستان، زمانی که او در اوج اقتدار بود، با احضار چند تن از کشیشان و اسقف های ارمنی و کاتولیک و دعوت از علمای مسلمان دستور ترجمه کتاب مقدس شامل تورات و انجیل را به زبان فارسی صادر کرد و پس از مشاهده ترجمه ها و شنیدن برخی قسمت های آن به تمسخر مطالب این کتاب پرداخت (براون، ۱۳۷۵: ۳/ ۱۴۳). به اعتقاد نادرشاه اگر خدا یکی است، چرا باید ادیان متفاوت باشند؛ به همین دلیل باید آیینی یکسان به وجود آید (مینورسکی، ۱۳۶۳: ۱۲۱).

هدف نادرشاه از اتخاذ سیاست جدید مذهبی چه بود؟ و چرا عثمانی پیشنهاد های مذهبی نادر را قبول نمی کرد؟ برای اینکه سلطنت در اعقاب افشاریه استحکام یابد، نادرشاه نیاز به ساختن مذهبی جدید داشت. شاید او خود را در مقام و موقعیت شاه اسماعیل دید که توانسته بود تشیع را در ایران با وجود اکثریت جمعیت سنی رسمیت بخشد. نادرشاه تصور می کرد او هم می تواند از مذهب استفاده ابزاری کند. در همین راستا کلاه جدیدی برای سپاهیان خود فراهم ساخت که کاملاً با کلاه صفویان که به نشانه دوازده امام علیهم السلام، دوازده ترک داشت، متفاوت بود این کلاه کلاهی چهارگوشه بود که دور آن شال می پیچیدند (مینورسکی، ۱۳۶۳: ۱۱۹). برای اقدام نادرشاه در جهت حذف شیعه و ابداع مذهب جعفری و ایجاد اتحاد جهان اسلام، دلیل دیگری را می توان در نظر گرفت که آن نیز در راستای شخصیت نادرشاه و جاه طلبی ها و بلند پروازی های نظامی وی معنا پیدا می کند و مقاومت ترکان عثمانی در مقابل این درخواست های نادر نیز تنها در این راستا قابل درک است. نادرشاه متوجه این ماجرا بود که ایران در یکی از نقاط مرکزی جهان اسلام قرار دارد و غیر از روس ها در شمال، همه جوانب آن را مسلمانان در بر گرفته اند. او این را هم دانست که تقریباً همه مسلمانان خارج از حدود ایران، غیر از برخی سرزمین های محدود، همگی سنی مذهبند همچنین این را فهم کرده بود، به درست و یا غلط، سلطان عثمانی به عنوان خلیفه و خادم حرمین شریفین، رهبری معنوی و در بسیاری مناطق رهبری سیاسی ایشان را نیز بر عهده دارد. نادر قطعاً به این نکته نیز واقف بود که به دلیل اتحاد ایرانیان با اروپاییان مسیحی و تضعیف ترکان عثمانی در مقابل آنها از طریق ایجاد جنگ و اختلافات مذهبی در دوره صفویه، ایرانیان شیعه در جهان اسلام منزوی و مورد نکوهش هستند. با توجه به این بستر بود که نادر می بایست در درجه نخست این شکاف مذهبی و نفرت از مردم ایران را در جهان اسلام از بین می برد. در نیل به این هدف همان گونه که صفویان

آگاهانه آیین شیعه را از طریق رسمیت بخشیدن به آن، ابزار خود برای ایجاد کینه و جدایی قرار دادند، نادر نیز این بار از راه الغا و از رسمیت انداختن شیعه آن را ابزار دست خود قرار داد. و به این ترتیب حربه بزرگ دولت عثمانی برای ایجاد شور و شوق در میان سربازان و مردم مؤمن جهت جنگ با «رافضیان خائن به دین مبین» را از دست ایشان خارج سازد؛ یعنی فشار روانی را وارد اردوگاه حریف نماید. نادر شاه از بدعتهای شاه اسماعیل و دولت صفویه براثت جست (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۴۷۵-۴۷۶). در چنین موقعیتی طبیعتاً دولت عثمانی می بایست در مضیقه قرار می گرفت؛ زیرا اگر این درخواست و اصلاحات نادر را نمی پذیرفت، می بایست پاسخ قانع کننده‌ای برای جنگجویان و سربازان خود آماده می کرد و ایشان را برای جنگ با ایرانیان به شور و شوق وا می داشت و تهیج می کرد نادرشاه آرزو داشت با اقدامات مذهبی خود میان اتباع ایران و عثمانی دوستی ایجاد کند و از این راه در صفوف دشمنانش اختلال اخلاقی فراهم سازد (اشرفیان و آرنوا، ۲۵۳۶: ۱۶۱)؛ اما او از این نکته غافل بود که ترکان در ماجرای اشرف افغان تجربه اندوخته‌اند و گذشته از آن اداره یک امپراتوری وسیع و جنگ‌ها و ارتباطات ایشان با اروپاییان و ملت‌های متعدد به ایشان درس‌هایی گرانبها داده است؛ درس‌هایی که موجب شد ایشان فریب نادرشاه و سیاست‌های او را نخورند.

نادرشاه پس از رسیدن به پادشاهی در شورای مغان، در نامه‌ای به سلطان عثمانی شرایط خویش برای مصالحه را اعلام می کند که دو شرط آن یعنی قبول مذهب جعفری به عنوان مذهب خمسه و شریک شدن پیروان این مذهب در یکی از ارکان اربعه مسجدالحرام اعمال شود که این دو شرط از سوی عثمانی‌ها پذیرفته نشد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۴۱۶). هر چند این پیشنهاد از سوی دولت عثمانی رد شد ولی بحث بر سر آن جای تأمل بیشتری دارد. همانطور که قبلاً گفته شد بعضی از محققین دلیل اقدام نادرشاه برای ایجاد مذهب جعفری را از جمله تلاش‌های او برای ایجاد حکومتی گسترده بدون اینکه بتوان به او تهمت رافضی‌گری زد را ذکر کرده‌اند (الگار، ۱۳۸۸: ۲۷۷). اما باید توجه داشت اقدام نادرشاه با توجه به گذشته و سابقه بحث مذهبی در روابط دو کشور بیشتر واکنشی تدافعی در برابر وضعیتی بود که او به ارث برده بود. نادر در آخرین لشکرکشی خود به بین‌النهرین دریافته بود که عثمانی‌ها حاضر به پذیرش پیشنهادهای مذهبی او نیستند و او هم دیگر توان ادامه جنگ‌های مداوم و البته بی نتیجه را ندارد لذا بعد از بازگشت از کربلا آخرین تصمیم بزرگ خود در ارتباط با مذهب را گرفت.

نادر شاه در نجف مجمع بزرگی از علمای ایران، افغانستان، بلخ و بخارا و شهرهای مقدس بین‌النهرین یعنی نجف و کربلا و کاظمین تشکیل داد تا در مورد مذهب به بحث و گفتگو پردازند و برای حل اختلافات مذهبی همت کنند. جلسات مذاکره بین علماء ابتدا در اردوگاه نادر شاه تشکیل می شد اما بعداً که نادر علمای عثمانی را نیز با منویات خود موافق دید دستور داد جلسات در یکی از رواق‌های حضرت امیر المؤمنین علی (ع) تشکیل شده و در پایان نظرات خود را به عنوان وثیقه نامه مذهبی روی کاغذ بیاورند^{۱۱} (سردادور، ۱۳۵۴: ۸۹).

نمایندگان اصلی ایران در جلسات و تنظیم وثیقه نامه مذکور میرزا مهدی خان استرآبادی و ملا علی اکبر ملامباشی بودند (مروی، ۱۳۶۹: ۹۸۳) و همچنین احمدپاشا، عبدالله بن حسین سویدی را برای مباحثه انتخاب کرد. قبل از آنکه وثیقه نامه صادر از شورا تنظیم و به امضاء طرفین برسد مناظره ای مذهبی در مورد جایگاه علی بن ابی طالب بین ملا باشی و سویدی در می گیرد که با توجه به متنی که سویدی از آن نقل می کند به نظر می رسد او توانسته باشد بر ملامباشی غلبه یافته باشد (قدوسی، ۱۳۳۹: ۳۱۴). در سوی دیگر نیز علمای اهل سنت تایید می کنند که مذهب جعفری جزء مذاهب اسلامی است و کسانی که دشمنی و عداوت با مردمان پیرو این مذهب می کنند مورد بازخواست پادشاه عصر در این دنیا و خداوند در آن دنیا می باشند و از دین خارج اند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۹۳).

نتیجه

فاصله سالهای ۱۱۳۵ تا ۱۱۴۸ هـ ق که از سقوط صفویه شروع می شود و تا تاجگذاری نادر در دشت مغان ادامه پیدا می کند، یکی از آشفته ترین دوران تاریخ ایران به شمار می رود. در چنین شرایطی، اگر نادر ظهور نمی کرد و به بحران خاتمه نمی داد، معلوم نبود سرنوشت مملکت ایران به کجا می انجامید. پیروزی های نادر در بسیاری از جنگ هایش با شکست دسته های کوچکی از نیروهای ارتش عثمانی به دست می آمد و تعداد جنگ های بیشمار در مناطق نزدیک به هم و اسم های متعدد پاشایان به خوبی بیانگر چنین مسئله ای است لذا نباید گرفتار داده های تاریخ نگاران دولتی افشاری و ایرانی که نوشته هایشان بیشتر جنبه تبلیغی - مداحی دارند شد. در کل نادر تنها دو بار با ارتش های مجهز و بزرگ مواجه شد که یکی در مقابل توپال پاشا و دیگری در مقابل یگن محمدپاشا بود. علاوه بر این در این دوره عثمانی درگیر مسائل داخلی و جنگ با دشمنانش در اروپا بود و اساساً بیشترین توجه اش متوجه غرب بود و نه شرق. واقعیت قضیه از این قرار است که مروری بر تاریخ ایران و عثمانی در ادوار گذشته به خوبی بیانگر این موضوع است که هر وقت سلاطین غرب از جبهه ی غرب فراغت بال پیدا می کردند و قصد ضربه زدن به ایران را داشتند، خود فرماندهی را بر عهده می گرفتند. حضور سلطان سلیم، سلطان سلیمان و مراد چهارم در جنگ با ایران بهترین نمونه های این مدعا هستند. حال آنکه سلاطین عثمانی در دوره ی نادرشاه هیچگاه خود عازم شرق نشدند و این خود نشان می دهد که آنان اساساً نادرشاه را جدی نگرفته بودند.

نکته قابل توجه در این تحقیق، نقش مذهب در سیاست خارجی نادر شاه با عثمانی بود، شاید برخی بتوانند از منظری بسیار خوش بینانه نادر شاه را از بزرگ ترین طرفداران و طلایه داران وحدت جهان اسلام بدانند. در این منظر باید نادر را شایسته تجلیل دانست و به او مانند یک مصلح دینی نگریست که پس از نیل به قدرت، سعی کرد از یک طرف با تعدیل زیاده روی های غیرضروری شیعیان که میراث دوران صفویه بود و نتیجه اش سب و نفرین خلفای

سه‌گانه و طرد و لعن اهل سنت بود، و از سوی دیگر با پیشنهاد پذیرش مذهب جعفری به عنوان مذهب پنجم جهان اهل سنت، وحدت جهان اسلام را ایجاد نماید ولی همان‌گونه که تاکنون بررسی شد از منظری واقع‌بینانه که با شواهد و قرائن و اسناد متقن قابل اثبات است، دغدغه‌های مذهبی و اصلاح دین و مذهب، در تصور نادر جایی نداشت. او مرد شمشیر و فردی جاه‌طلب و بلندپرواز بود؛ در این راستا او به مذهب فقط به عنوان ابزاری جهت نیل به مقصود می‌نگریست؛ او پس از جلوس بر تخت شاهی، تشیع را مانعی برای رسیدن مقاصد خود دید و به همین دلیل با آن به ستیز برخاست و در نهایت وقتی به خام بودن خیال غلبه بر عثمانیان واقف شد، دشمنی جدی با تشیع را نیز به فراموشی سپرد.

پی نوشت ها

۱- این نبرد بین تیمور و سلطان بایزید اتفاق افتاد تیمور در ابتدا خیلی سعی کرد که از این نبرد جلوگیری کند اما یک سر مسائلی این برخورد را اجتناب ناپذیر کرد سمرقندی در این مورد می نویسد: «حضرت صاحبقران چون جواب ناصواب ایلدرم بایزید شنید دانست که مواد فساد که در دماغ او انعقاد و انجماد یافته به تدبیر دبیر و قلم تحریر و رقم تقریر علاج پذیر نیست.

بیت

این جا به رسول و نامه بر ناید کار
آن حضرت را نائره غضب اشتعال یافته با سپاه برق جوش رعد خروش متوجه بلاد روم گشت» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۳۶/۲).

۲- عبدالحسین نوایی در کتاب اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه اسماعیل این نامه ها را آورده است (نوایی، ۲۵۳۶: ۱۶۳، ۶۶۱).

۳- در مدت کوتاه حکومت اشرف افغان مکاتباتی میان وی و دربار عثمانی انجام شد (نوایی، ۱۳۶۸: ۶۲، پورگشتال، ۱۳۶۷: ۴/ ۷۲۹؛ نصیری، ۱۳۶۴: ۳۷).

۴- استرآبادی می نویسد: «در اواسط شهر رمضان المبارک محمد آقا نامی . . . باستعجال روانه اسلامبول، و پادشاه روم اعلام کردند، که یا تمامی ولایات ایران را رد نمایند، و یا آماده جنگ شوند، و خبر توجه موبک والا را بجانب بغداد صریحا به احمدپاشا نیز نوشته، که در تهیه کار بوده، مهمان پذیر باشد» (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۷۴؛ ملک، ۱۳۸۰: ۲۹).

۵- عبدالکریم افندی همان قاضی عسگر عثمانی است که قبلاً جسد توپال پاشا را تحویل گرفته

بود

۶- مستوفی می نویسد: «شماخی را که اصل شهر شیروان بود فرموده که خراب کردند و در آقسو که هشت فرسخی شیروانست قلعه ساخته، شهری از نو بنا کردند و اهل شماخی را کوچانیده به قلعه آقسو برده تا بالفعل قلعه آقسو شهر شیروانست در عوض شماخی» (مستوفی، ۱۳۵۷: ۱۶۵).

رضا قلی خان هدایت در مورد علت ویران نمودن شماخی به فرمان نادر مینویسد: «زمانی که نادر در آن حوالی بود، چون دید قلعه شماخی در جای نامناسبی واقع است دستور داد که در چهار فرسخی آق سو قلعه ای عالی و محکم بسازند و اهالی شماخی را به آنجا منتقل نمایند» (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۰۰۲-۷۰۰۱).

۷- شروط پنجگانه «مطلب اول آنکه: چون شما از عقائد سابقه نکول و طریق تقلید امام بحق ناطق جعفر صادق، که از ائمه حق است، اختیار و قبول کرده اید قضات و علما و افندیان کرام روم اذعان بصحت آن کرده آنرا خامس مذاهب شمارند.

مطلب ثانی آنکه: چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد به مذاهب اربعه تعلق دارد، ائمه این مذهب نیز در یک رکن بایشان شریک بوده بآئین جعفری نماز گزارند.

مطلب ثالث آنکه: هر ساله از طرف ایران امیر حاج تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه معظمه مقصود رسانیده، از طرف دولت عثمانیه با امیر حاج ایران نیز بدستور امیر حاج مصر و شام سلوک و مسلوک شود.

مطلب رابع آنکه: اسراء هر دو مملکت نزد هرکس بوده باشند مطلق العنان بوده، بیع و شری برایشان روا نباشد.

مطلب خامس آنکه: وکیلی از دولتین در پایتخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند» (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۶۹)

۸ - نادر پس از رسیدن پیام دوستانه سلطان عثمانی از پیشروی در خاک عثمانی صرف نظر کرده به سوی کرکوک بازگشت و بارو بنه خود را در قرا تپه گذاشته و روز دوم رمضان سال ۱۱۵۶ هجری با عده ای از مقامات برای زیارت عتبات عالیات به سمت جنوب دجله سرازیر شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۱۲۹)

از اینجا نادر شاه عازم کاظمین شد و حرم امام موسی کاظم و امام تقی (ع) را زیارت نمود و سپس از دجله با کشتی برای زیارت مرقد ابوحنیفه حرکت نمود و سپس به پابوسی آرامگاه مولای متقیان مشرف شد که با هزینه نادر شاه و دستور او تعمیراتی در آن انجام شده بود (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۹۴).

۹ - استرآبادی در مورد او و سرآغاز ماجرایش می نویسد: «در ماه محرم سنه هزار و صد و چهل و دو موافق تخاقوی ثیل، او در لباس درویشی وارد شوشتر گشته، از آنجا که عقل مردم در چشم ایشان میباشد، جمعی از الواط او را دیده، می گفتند که چشمهای این شخص در نظر ما بچشمان صفی میرزا شباهت دارد، شاید او باشد ولی او تحاشی داشت، مردم از عین حماقت جمعیت کرده، خریدار او شدند. نایب شوشتر باستماع این خبر متوحش گشته، اراده تنبیه او نموده، او فرار کرده، به حویزه رفته، از آنجا از راه بصره روانه بغداد شد. اعیان دولت قیصری بمباهات اینکه شاهزاده ایران، پناه بدولت عثمانی برده است، بدون تحقیق شاهزادگی او را تصدیق نموده، مومی الیه را بدربار عثمانی احضار، و بعد از ورود بحوالی اسلامبول مهماندار تعیین، در اسکودار مکان سکنی و اخراجات برای او قرار دادند. بعد از خلع سلطان احمد خان پادشاه روم، باعتبار صدور بعضی حرکات او را بشهر سلانیک، که هیچجده منزل آن طرف قسطنطنیه و نزدیک بسر حد فرنگ است، فرستادند. بعد از چندی از آنجا او را به جزیره یمن فرستاده، کسان او را مرخص ساختند» (همان: ۴۱۱).

۱۰ - استرآبادی در این مورد می نویسد: «چون تمامی علمای ایران و بلخ و بخارا و افغان و سایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند و همگی همّت آن حضرت مصروف باتّحاد مذهب اسلام و رفع نزاع از میانه امت حضرت سید الانام بود. علمای مشهدين شریفین و حلّه و توابع بغداد را نیز احضار و در آستانه مقدّسه علویّه و عتبه بهیّه غرویّه مجلس مذاکره و انجمن محاوره انعقاد دادند که طرفین با یکدیگر گفتگو نموده، مواد منافرت را مندفع و حبل مغایرت را منقطع سازند» (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۸۷)

منابع

- آذر بیگدلی، لطفعلی بن آقاخان (۱۳۳۷)، *آتشکده آذره تذکره شعرای فارسی زبان تا آخر قرن دوازدهم*، محقق و مصحح سیدجعفر شهیدی، تهران: نشر کتاب.
- آصف (رستم‌الحکماء)، محمد هاشم (۱۳۸۲)، *رستم‌التواریخ*، به اهتمام میترا مهرآبادی، تهران: دنیایی کتاب..
- آوری، پتر، همبلی، گاوین و ملوین، چارلز (۱۳۸۷)، *تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار*، دفتر اول از جلد هفتم تاریخ ایران کمبریج، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: دیبا
- ابن عربشاه (۲۰۰۸)، *عجایب المقدر و فی نوائب تیمور*، تصحیح سهیل زکار، دمشق: نشر التکوین.
- استرآبادی، میرزاهدی (۱۳۶۸)، *تاریخ جهانگشای نادری*، [بی جا]: دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۷۷)، *دره نادری*، تصحیح دکتر جعفر شهیدی، تهران: انجمن آثار ملی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۷)، *مراه البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- باسورث، ادmond، کلیفورد (۱۳۸۱)، *سلسله‌های اسلامی جدید راهنمای گاهشماری و تبارشناسی*، ترجمه ی فریدون بدرهای، تهران: مرکز باستان شناسی اسلام و ایران.
- براون، ادوارد، (۱۳۷۵)، *تاریخ ادبیات ایران (از صفویه تا عصر حاضر)*، ترجمه دکتر بهرام مقدادی، تهران: مروارید.
- پورگشتال، هامرفون، (۱۳۶۷)، *تاریخ امپراتوری عثمانی*، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: زرین.
- تنوی، قاضی احمد، قزوینی، آصف‌خان (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، تصحیح غلام رضا طباطبایی، تهران، علمی و فرهنگی.
- طهرانی، محمد شفیع (۱۳۴۹)، *حدیث نادرشاهی*، به تصحیح رضا شعبانی، تهران: بعثت..
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۸۲)، *فارسنامه ناصری*، به اهتمام دکتر منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- خوند میر، غیاث الدین بن هماد الدین (۲۵۳۵)، *دستور الوزاء*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- دهقانی، رضا (۱۳۸۳)، *صفویه درگستره تاریخ ایران زمین (مجموعه مقالات همایش)*، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز: ستوده.
- رضازاده شفق، رضا (۱۳۳۹)، *نادر از نظر خاورشناسان*، تهران: انجمن آثار ملی.

- ریاحی محمدامین (۱۳۶۸) *سفارت نامه های ایران، گزارشهای مسافرت و ماموریت سفیران عثمانی در ایران، تهران: قومس.*
- سردادور، ابوتراب (۱۳۵۴)، *تاریخ نظامی و سیاسی دوران نادر شاه افشار، بی جا: چاپخانه ارتش.*
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مطلع السعیدین و مجمع البحرین، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.*
- سیوری، راجر (۱۳۷۳)، *ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.*
- شعبانی، رضا (۱۳۸۱)، *تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران و دوره افشاریه و زندیه، تهران: دانشگاه تهران.*
- _____ (۱۳۷۷)، *تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران و دوره افشاریه و زندیه، تهران: دانشگاه تهران.*
- فلسفی، نصرالله (۱۳۳۰)، *هشت مقاله تاریخی و ادبی (چگونه نادرقلی نادر شاه شد؟)، تهران، دانشگاه تهران.*
- فلور، ویلم (۱۳۶۸)، *حکومت نادرشاه (به روایت منابع هلندی)، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.*
- گلوستر، آ. دو (۱۳۴۶)، *تاریخ نادر شاه، ترجمه محمدباقر امیرخانی، تبریز: سروش*
- لاکهارت، لارنس (۱۳۸۰)، *انقراض سلسله صفویه، ترجمه: اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.*
- لاوردی، حبیب اله (۱۳۱۹)، *زندگانی نادرشاه (پسر شمشیر)، تهران: ناشر کتاب.*
- مروی، محمد کاظم (۱۳۶۹)، *عالم آرای نادری، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: علمی*
- مستوفی، محمد حسن (۱۳۷۵)، *زبده التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: دانشگاه تهران.*
- ملک، سرجان (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران، ترجمه میرزا حبیب حیرت، تصحیح قمی نژاد، تهران: افسون.*
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۶۳)، *تاریخچه نادرشاه، ترجمه رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.*
- نصیری، محمد رضا (۱۳۶۴)، *اسناد و مکاتبات تاریخی دوره ی افشاریه، گیلان: جهاد دانشگاهی.*
- نصیری، محمد ابراهیم زین العابدین (۱۳۷۳)، *دستور شهریاران، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.*
- نطنزی، معین الدین (۱۳۸۳)، *منتخب التواریخ، تصحیح پروین استخری، تهران، اساطیری.*
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۸)، *نادرشاه و بازماندگانش، تهران: زرین.*

- نوایی، عبدالحسین (۲۵۳۶)، *اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه اسماعیل*، تهران: بنگاه ترجمه.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰)، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، به تصحیح جمشید کیانفر، ج ۸، تهران: اساطیر.
- وثوقی مطلق، رجبعلی (۱۳۸۷)، «*تحلیلی بر خطابه‌های نادرشاه افشار*»، پژوهش نامه تاریخ، سال چهارم، شماره سیزدهم.
- هیئتس، والتر (۱۳۶۱)، *تشکیل دولت ملی در ایران*، ترجمه ی کیکاوس جهاندار، تهران، خوارزمی.